

به نام خدا



دانشگاه علامه طباطبائی

دانشکده ادبیات و زبان‌های خارجی

پایان‌نامه دوره کارشناسی ارشد رشته فلسفه هنر

بررسی آراء حکمای فرانسوی و تأثیر آنها بر آثار
نقاشان گوتیک متأخر

ساناز احمدی نژاد

استاد راهنما

جناب آقای دکتر امیر نصری

استاد مشاور

جناب آقای دکتر مهدی حسینی

بهمن ۱۳۹۱

فرم گردآوری اطلاعات پایان‌نامه‌ها

کتابخانه مرکزی دانشگاه علامه طباطبائی

| | | |
|---|--|----------------------------------|
| عنوان: بررسی آراء حکمای فرانسیسی و تأثیر آنها بر آثار نقاشان گوتیک متأخر | | |
| نویسنده / محقق: ساناز احمدی نژاد | | |
| مترجم: - | | |
| استاد راهنما: جناب آقای دکتر امیر نصری | استاد مشاور / استاد داور: جناب آقای دکتر مهدی حسینی / جناب آقای دکتر امیر مازیار | |
| کتابنامه: دارد | واژه‌نامه: ندارد | |
| نوع پایان‌نامه: بنیادی <input type="checkbox"/> توسعه‌ای <input type="checkbox"/> کاربردی <input checked="" type="checkbox"/> | | |
| مقطع تحصیلی: کارشناسی ارشد | سال تحصیلی: نیمسال اول ۹۲-۹۱ | |
| محل تحصیل: تهران | نام دانشگاه: علامه طباطبائی | دانشکده: ادبیات و زبان‌های خارجی |
| تعداد صفحات: ۱۵۰ | | گروه آموزشی: فلسفه هنر |
| کلید واژه‌ها به زبان فارسی: | | |
| سن فرانسیس، بوناونتورا، گروستست، جوتو، نور | | |
| کلید واژه‌ها به زبان انگلیسی: | | |

چکیده:

الف- موضوع و طرح مسئله (اهمیت موضوع و هدف):

دویست سال پیش از پتراک قدیسی به نام فرانسیس می‌زیست که گروهی از مورخین اندیشه‌های وی و نوع نگاه او به انسان و طبیعت و رابطه‌ی انسان با پروردگار را الهام‌بخش رنسانس می‌دانند. براساس اندیشه‌های این عارف فرقه‌ی فرانسیسی شکل می‌گیرد که تعدادی از فلاسفه‌ی قرن سیزدهم میلادی پیرو این فرقه هستند. این دوره از تاریخ در حوزه‌های فلسفه و هنر برای فلاسفه و هنرمندان به دلیل آغاز تحولات بنیادین حائز اهمیت است. تلاش داریم با معرفی آراء حکمای فرانسیسی مانند بوناوتتورا و گروستست و بررسی تأثیر این اندیشه‌ها بر مضامین و اسلوب نقاشی هنرمندان این دوره مانند جوتو، چیمابوئه، دوچو و مارتینی ارتباط میان فلسفه‌ی غالب و هنر قرن سیزدهم میلادی روشن‌تر شود.

ب. مبانی نظری شامل مرور مختصری از منابع، چارچوب نظری و پرسش‌ها و فرضیه‌ها:

نکات اساسی در آراء فرانسیسی‌ها درباره‌ی هنر چیست؟ این آراء چه تأثیری بر نقاشان قرن سیزدهم میلادی داشته است؟ این تأثیرات منجر به چه نتایجی در نقاشی غرب شده است؟

پ. روش تحقیق شامل تعریف مفاهیم روش تحقیق، جامعه‌ی مورد تحقیق نمونه‌گیری و روش‌های نمونه‌گیری، ابزار اندازه‌گیری، نحوه‌ی اجرای آن، شیوه‌ی گردآوری و تجزیه و تحلیل داده‌ها: شیوه تحقیق توصیفی و تحلیلی است.

ت. یافته‌های تحقیق:

ث. نتیجه‌گیری و پیشنهادات:

در تقابل میان مادی‌گرایی پدید آمده در نقاشی گوتیک متأخر و نقاشی بیزانسی معنوی‌گرا در ایتالیا پیروز میدان نقاشی گوتیک متأخر بود و با غلبه بر این معنویت، شیوه‌های ارائه و مضامین نقاشی دچار تغییرات شد و شیوه‌ی نوین در اسلوب و مضامین پدید آمد. مکتوبات بوناوتتورا به سبب استفاده از تمثیل و نوع تفسیرش مناسب طبع هنرمندان در این دوره بود و با زمینی‌تر شدن شیوه‌ی بیان و ارائه‌ی مادی مضامینی که تا پیش از آن به عنوان اموری ماورایی که صرفاً جهت آموزش مسیحیان به تصویر کشیده می‌شد، قید و بند از دست و پای هنرمندان برداشته شد و نقاشی‌ها از قالب کلیشه بیرون آمدند.

صحت اطلاعات مندرج در این فرم براساس محتوای پایان‌نامه و ضوابط مندرج در فرم را گواهی می‌نمایم.

رئیس کتابخانه: عبدالعلی جهانشاهی

نام استاد راهنما: امیر نصری

سمت علمی:

نام دانشکده:

چکیده:

امروزه مورخین هنر برای آغاز بحث راجع به هنر دوره‌ای از تاریخ که رنسانس نامیده می‌شود و بررسی عوامل تأثیرگذار بر پیدایش این رنسانس از شخصیت‌های چون فرانچسکو پترارک ایتالیایی که در قرن چهاردهم میلادی می‌زیست نام می‌برند و اندیشه‌ی اومانستی او را پیش زمینه‌ای برای پرداختن هنرمندان این دوره به موضوع انسان و پدید آمدن علوم و شگردهایی برای نمایش وجود انسان در شبیه‌ترین حالت ممکن و واقعی‌ترین صورتی که تاکنون بازنمایی شده است برمی‌شمارند. اما دویست سال پیش از پترارک قدیسی به نام فرانسیس می‌زیست که گروهی از مورخین اندیشه‌های وی و نوع نگاه او به انسان و طبیعت و رابطه‌ی انسان با پروردگار را الهام‌بخش رنسانس می‌دانند. براساس اندیشه‌های این عارف فرقه‌ی فرانسیسی شکل می‌گیرد که تعدادی از فلاسفه‌ی قرن سیزدهم میلادی پیرو این فرقه هستند. اندیشه‌های سن فرانسیس، معجزاتی که به وی نسبت می‌دهند، شیوه‌ی زندگی او و رخدادهای مهم زندگی وی دستمایه و موضوع آثار هنری قرن سیزدهم است که نشان‌دهنده‌ی میزان نفوذ اندیشه‌ی فرانسیسی در محافل هنری و هنرمندان است. این دوره از تاریخ در حوزه‌های فلسفه و هنر برای فلاسفه و هنرمندان به دلیل آغاز تحولات بنیادین حائز اهمیت است. در این رساله تلاش می‌شود که با معرفی آراء حکمای فرانسیسی مانند بوناونتورا و گروستست و بررسی تأثیر این اندیشه‌ها بر مضامین و اسلوب نقاشی هنرمندان این دوره مانند جوتو، چیمابوئه، دوچو و مارتینی ارتباط میان فلسفه‌ی غالب و هنر قرن سیزدهم میلادی روشن‌تر شود.

واژگان کلیدی: سن فرانسیس، بوناونتورا، گروستست، جوتو، نور

فهرست مطالب

| | |
|--|----|
| مقدمه..... | ۱ |
| فصل اول: بررسی آراء فرانسیسی ها | |
| ۱-۱ زندگی و اندیشه های سن فرانسیس..... | ۵ |
| ۱-۲ احکمای فرانسیسی..... | ۹ |
| ۱-۲-۱ ابوناونتورا..... | ۹ |
| ۱-۲-۲ ارابرت گروستست..... | ۱۳ |
| ۱-۳ فلسفه ی فرانسیسی..... | ۱۴ |
| ۱-۴ اشراق..... | ۱۸ |
| ۱-۵ نور..... | ۲۲ |
| ۱-۶ هنر..... | ۲۸ |
| ۱-۷ زیبایی..... | ۳۱ |
| ۱-۸ آفرینش..... | ۳۵ |
| ۱-۹ طبیعت..... | ۳۷ |

۱۰-۱ مسیح، تجسد کلمه..... ۳۸

۱۱-۱ ادراک حسی و لوازم آن..... ۴۲

۱۲-۱ کتاب مقدس..... ۴۶

فصل دوم: معرفی سبک گوتیک متأخر و هنرمندان این سبک در ایتالیا

۱-۲ ایتالیا در قرن سیزدهم میلادی..... ۴۹

۲-۲ ویژگی های سبک گوتیک متأخر در ایتالیا..... ۵۱

۳-۲ کلیساهای فرانسیسی در ایتالیا..... ۵۷

۱-۳-۲ کلیسای سن فرانسیس..... ۵۷

۲-۳-۲ عبادتگاه اسکروینی..... ۶۱

۳-۳-۲ کلیسای سانتا کروچه..... ۶۴

۴-۲ هنرمندان دوره ی گوتیک متأخر..... ۶۶

۱-۴-۲ چیمابوئه..... ۶۶

۲-۴-۲ جوتو..... ۶۶

۳-۴-۲ دوچو..... ۷۴

۷۶.....۲-۴-۴ سیمونه مارتینی

فصل سوم: بررسی تأثیرات آراء فرانسیسی در مضامین و سبک نقاشی گوتیک متأخر

۸۰.....۳-۱ بازتاب تأثیرات اندیشه ی فرانسیسی در نقاشی گوتیک متأخر

۸۰.....۳-۱-۱ اسلوب نقاشی

۸۱.....۳-۱-۲ مضامین مذهبی به کار رفته در نقاشی گوتیک متأخر

۸۴.....۳-۱-۲-۱ مراسم عشاء ربانی

۸۵.....۳-۱-۲-۲ خیانت به مسیح

۸۷.....۳-۱-۲-۳ حمل صلیب توسط مسیح

۹۰.....۳-۱-۲-۴ مصلوب شدن مسیح

۹۹.....۳-۱-۲-۵ پایین آوردن مسیح از صلیب

۱۰۱.....۳-۱-۲-۶ تاجگذاری مریم در بهشت

۱۰۲.....۳-۱-۲-۷ زاری مریم بر جسد مسیح

۱۰۵.....۳-۱-۲-۸ صعود مسیح و فرانسیس

۱۰۸.....۳-۱-۲-۹ شک در حقانیت مسیح و فرانسیس واثبات آن

| | |
|-----|--|
| ۱۱۱ |عید پنجاهه ۳-۱-۲-۱۰ |
| ۱۱۵ |دآوری واپسین ۳-۱-۲-۱۱ |
| ۱۲۰ |فضایل هفتگانه ۳-۱-۲-۱۲ |
| ۱۲۸ |درخت زندگی ۳-۱-۲-۱۳ |
| ۱۳۰ |فراخوانده شدن فرانسیس برای بازسازی کلیسا ۳-۱-۲-۱۴ |
| ۱۳۵ |نور و اشراق ۳-۱-۲-۱۵ |
| ۱۳۶ |طبیعت ۳-۱-۲-۱۶ |
| ۱۳۹ |عدد به عنوان استعاره و نماد ۳-۱-۲-۱۷ |
| ۱۴۲ |نتیجه گیری |
| ۱۴۴ |فهرست منابع |
| ۱۵۰ |Abstract |

مقدمه

قرن سیزدهم میلادی نقطه‌ی شروعی برای اوج‌گیری تفکر، هنر و فرهنگ با تکیه بر امور انسانی و به بیانی دیگر آغاز اومانیسم در اروپای غربی است. این قرن در اروپا قرن فلسفه نامیده شده است، در این قرن فلسفه‌ی مدرسی با تکیه‌ی بیشتر فلاسفه مدرسی، بر منطق ارسطویی در حال انتشار بود. پیامد رشد علوم تاسیس دانشگاه‌ها در سراسر اروپا، زیر نفوذ پاپ‌ها و کلیسای کاتولیک بود. در این دانشگاه‌ها علمی مانند پزشکی، فلسفه، هنر و... تدریس می‌شدند و یکی از مهمترین این دانشگاه‌ها که در زمینه‌ی فلسفه‌ی معتبرترین بود، دانشگاه پاریس است که در سال ۱۲۰۰ میلادی توسط اساتید و دانشجویان مدارس کلیسای جامع پاریس و با رضایت شخص پادشاه فیلیپ اوگوست و پاپ اینوسنت سوم احداث شد. هدف از تاسیس چنین دانشگاه‌هایی، تربیت متکلمان و مدافعان مذهب کاتولیک و رواج این فرقه در میان مردم بود. دانشکده‌ی الهیات پاریس مهمترین دانشکده دانشگاه پاریس بود و دو فرقه‌ی تأثیرگذار در فلسفه‌ی مسیحی یعنی فرقه‌های دومینیکان و فرانسیسی در آنجا اساتیدی داشتند.

به دلیل اهمیت این فرق در فلسفه‌ی مسیحی و به تبع آن تأثیر آراء این فلاسفه و مفسرین آنها در اموری مثل هنر مسیحی بررسی و شناخت این اندیشه‌ها در جهت تحلیل آثار هنری لازم و ضروری به نظر می‌رسد. بدین منظور تلاش شده است تا با بررسی و تحلیل نظریات دو تن از فلاسفه‌ی مهم فرانسیسی یعنی فیلسوفی ایتالیایی به نام، جیووانی دی فیدنزا^۱ ملقب به بوناونتورا و رابرت گروستست^۲، به شناختی کلی از این آراء رسیده و در پی آن با تحلیل و تفسیر برخی از آثار مهم ترین نقاشان ایتالیایی که تحت عنوان نقاشان گوتیک متأخر در قرون دوازده و سیزده میلادی شناخته می‌شوند، بر اساس این آراء شاید پیوندی میان فلسفه‌ی فرانسیسی و نقاشی گوتیک متأخر برقرار شود.

^۱ Giovanni di Fidenza (۱۲۷۴-۱۲۲۱)

^۲ Robertus Grossatesta (۱۲۵۳/۵۷-۱۱۶۸)

از آنجایی که نقطه‌ی آغاز تحولات نقاشی در ایتالیا، شهر فلورانس بود اهمیت این شهر و هنرمندانی که در آن مشغول به کار بودند بیش از دیگر شهرهای اروپا و هنرمندان اروپایی است. در آن زمان اهمیت فلورانس مانند اهمیت آتن در یونان باستان بود. این شهر با هنرمندان پیشرو پیش تر از بقیه‌ی اروپا دست به نوآوری زده و تبدیل به زادگاه رنسانس هنری شد. فلورانس زادگاه جوتو^۱ و چیمابوئه^۲ و شهری است که مارتینی^۳ ۱۰ سال در آن به نقاشی پرداخته است. این هنرمندان فلورانسی همراه دوچو^۴ سی‌ینایی زمینه‌ساز تحولی عمیق در نقاشی غرب بوده‌اند.

هنرمندانی مانند چیمابوئه و شاگردش جوتو، دوچو و شاگرد وی مارتینی، نمایندگان اصلی مکتب گوتیک متأخر، تلاش نمودند تا مواردی چون هندسه مناظر (عمق‌نمایی)، حجم‌پردازی، نور، تناسبات طبیعی اندام (آناتومی) را در آثارشان به شیوه‌ای نو، اجرا نمایند. این هنرمندان اولین تلاش‌ها در جهت عمق‌نمایی و پرداختن به نور و واقع‌نمایی را صورت داده‌اند.

به دلیل نفوذ فلسفه مدرسی و توجهاتی که به وجود انسان و جسم وی در این دوره صورت می‌گیرد نوع نگاه هنرمندان و شیوه‌های نقاشی آنها متأثر از این عوامل، دستخوش تغییراتی بنیادین می‌شود. پیامد این تغییر نگاه به انسان ظهور اولین نشانه‌های اومانیزم در آثار این هنرمندان است، با سر برآوردن اومانیزم در نقاشی، پرتره‌ها دیگر شبیه به هم که فقط با نوشتن نامشان قابل شناسایی باشند ترسیم نمی‌شوند بلکه هر شخصیت هویتی مختص به خود دارد. تلاش‌های جوتو برای اولین بار در جهت نمایش بازتاب حالت روحی و روانی هر پیکره نمایانگر رشد انسان‌گرایی و توجه به مسائل روحی و روانی است و توجه به آناتومی در پیکره‌هایش، نشانگر پیشرفت‌های علمی است که پیامد غلبه‌ی فلسفه‌ی انسان‌گرایانه در میان جامعه است.

^۱ Giotto di Bondone (۱۲۶۶/۷-۱۳۳۷)

^۲ Cimabue (۱۲۴۰-۱۳۰۲)

^۳ Simone martini (۱۲۸۴/۸۵-۱۳۳۴)

^۴ Duccio di Buoninsegna (۱۲۵۵-۱۳۱۸/۱۹)

در فلسفه ی این دوره انسان مانند طبیعت دارای اهمیت می شود و گاه اهمیت انسان بر طبیعت غلبه می کند. انسان مانند طبیعت آینه ای برای تجلی خداوند است و برای شناخت خداوند انسان باید به بررسی خود و طبیعت پردازد بنابراین پیکره ها کم کم در تعامل با محیط اطرافشان ترسیم می شوند و دیگری پیکره ای قراردادی، سنگین و ایستا در کنار طبیعتی که بر آنها غلبه دارد نیستند. قطع نقاشی ها به فراخور اهمیت انسان بزرگ می شود و در معرض دید عموم قرار می گیرد، مضامین زمینی تر می شوند و مقدسین در ابعادی شبیه به بقیه پیکره ها ترسیم می شوند و ترکیب بندی مقامی، که تا پیش از این جایگاه ویژه ای در نقاشی گوتیک داشت، جای خود را به بازنمایی عینی و زمینی انسان و طبیعت، می دهد.

برای بررسی میزان تأثیرات آراء فلاسفه ی فرانسیسی بر نقاشی گوتیک متأخر سه فصل برای این پایان نامه در نظر گرفته شده است. در فصل اول به معرفی اجمالی آراء مهم ترین فیلسوف فرقه ی فرانسیسی یعنی بوناونتورا در زمینه هایی مرتبط با هنر مانند تجسد، اشراق، طبیعت و... و همچنین تمثیل هایی که بوناونتورا در تفسیر تمثیلی خود از کتب مقدس بدان ها پرداخته است چون نور و مسیح پرداخته می شود. در فصل دوم به معرفی مختصر زندگی و اسلوب نقاشی مهم ترین نقاشان گوتیک متأخر پرداخته شده تا با بررسی زندگی های اخلاقی آنها که در نتیجه گیری ما تأثیرگذار است دست پیدا کنیم. فصل سوم به تحلیل و بررسی برخی از آثار این هنرمندان برای یافتن میزان اثر پذیری این نقاشی ها در سبک و مضمون از اندیشه های فرانسیسی اختصاص داده شده است.

فصل اول

بررسی آراء فرانسیسی‌ها

۱-۱ زندگی و اندیشه های سن فرانسیس

جیووانی فرانچسکو دی باردونه مشهور به فرانسیس اهل آسیزی^۱ در سال ۱۱۸۲ در شهر آسیزی یکی از زیباترین شهرهای ایتالیا در میان خانواده ای ثروتمند زاده شد. وی فرزند یک تاجر پارچه بود و زندگی بسیار مرفهی را می گذراند و همراه پدر برای معامله و تجارت به شهرها و کشورهایی مختلف مسافرت می کرد. در جوانی به گروه جنگجویان برای نبردهای تن به تن پیوست. شبی در خواب به وی پیغام داده می شود که به جای جنگیدن برای بندگان خدا به جرگه ی خدمتگزاران خداوند بپیوندد. وی در سال ۱۲۰۶ خانواده خویش را ترک کرد و زندگی فقیرانه ای را در پیش گرفته و با گدایی روزگار می گذراند. وی درباره ی زندگی فقیرانه می گوید: «برادران نباید صاحب چیزی باشند، نه زمین، نه خانه و نه هر چه می خواهد باشد. مانند زائران و بیگانگان در این جهان، با خدمت به خداوند در فقر و تواضع، با اطمینان و بدون خجالت به جستجوی غذای خود می پردازند، زیرا عیسی مسیح برای ما خود را در این جهان فقیر ساخت.»

وی همانند مسیح دوازده حواری داشت که دست از مال دنیا شسته و همراه وی جامه ی زهد به تن کرده بودند. از شاخ و برگ درختان برای خود سرپناهی موقتی فراهم می کردند، زیرا معتقد بود که در دنیایی که بودن در آن دیری نمی باید نباید به آینده اندیشید و برای ماندنی ابدی در آن برنامه ریزی کرد. آنها لباس های خشن قهوه ای رنگ می پوشیدند و پیاده برای موعظه و ملاقات بیماران خصوصاً جذامیان می رفتند. مسیرهای طولانی را برای موعظه پیاده طی می کردند، زیرا از اینکه حیوانی را آزرده کنند پرهیز داشتند. برای امرار معاش به کارهای دستی و کار بر روی زمین می پرداختند و مزد خود را به صورت غیر نقدی دریافت می کردند زیرا سکه را ناپاک می دانستند و تلاش داشتند ارتباط خود را با طبیعت محکم و پابرجا کنند.

فرانسیس هیچ گونه برتری برای معلومات غیر مذهبی قائل نبود و کسانی را که در پی کسب علوم حصولی بودند زیانکار می دانست. فرانسیس برای شناخت خداوند در موعظه در میان پیروانش به مسایلی

^۱ Giovanni Francesco di Bernardone (۱۱۸۱ – ۱۲۲۶)

مانند خداشناسی علمی و فلسفه نمی پرداخت و کسانی را که به دنبال کسب علوم دنیوی هستند نادان می شمرد و کار آنها را عبث و بیهوده می دانست. شناخت او از خداوند و ارتباط وی با او امری قلبی بود و در مورد اثبات وجود او اصلاً تلاشی نمی کرد زیرا به باوری عمیق در مورد حضور وی در عالم رسیده بود. خداشناسی وی ریشه در عشقی عمیق داشت و پیروانش را به دوست داشتن خداوند و توبه از گناهان دعوت می کرد. «سن فرانسیس از لحاظ اعتقادی به جای پرداختن به بحث های کلامی و مطالعه ی آثار متکلمان به قرائت کتاب انجیل می پرداخت و زندگی عیسی مسیح و نخستین مسیحیان را سرمشق خویش قرار داد. او تمایل شدیدی به عرفان و کسب حقیقت از طریق اشراق داشت. راه دل را طریق خود ساخته بود و مکارم اخلاقی و عشق به هم نوع را تبلیغ می کرد و به زبان مردم عادی سخن می گفت.» (ایلخانی، ۱۳۸۲، ص ۳۴۸)

تمام موجودات را به واسطه ی خالق که پدر آنها می خواند وابسته به هم می دانست و جدایی از این خانواده را قبیح می شمرد پس همگان را به پیوستن هر چه بیشتر به این خانواده ی بزرگ دعوت می کرد. تلاش وی در زندگی شناخت این خانواده ی بزرگ و عشق ورزیدن به آنها بود. طبیعت را آینه ی وجود خداوند می دانست و در پی شناخت آن بود و پیروانش را نیز با دعوت به کار بر روی زمین دعوت به شناخت می کرد.

نکته ی مخصوصاً شایان تذکر در جمع اندیشمندان عرفانی و شک اندیش اواخر سده ی سیزدهم و سده ی چهاردهم که بر اشراق و تجربه ی شخصی در تلاش برای رسیدن به معرفت الهی و شناخت طبیعت تأکید می کردند این است که اکثریت ایشان پیروان فرقه ی فرانسیسیان بودند. با توجه به جنبه های انسانی که قدیس فرانسیس برای دین در سده های میانه قائل شد (دین را به موضوع حاد تجربه ی شخصی مبدل ساخت و توجه انسان ها را به زیبایی امور طبیعی یعنی کار دست خداوند جلب کرد) طبیعی است که جانشینانش به واریسی دقیق تر طبیعت با به کار بستن درجه ای از کنجکاوای که به پژوهش علمی می انجامد رضایت دهند.

(گاردنر، ۱۳۸۶، ص ۳۵۵)

آنها هیچ کتابی برای موعظه همراه خویش نداشتند و تمام موعظات خود را به ادعای خودشان بر اثر الهام قلبی ایراد می کردند. فرانسیس معتقد بود همه ی علوم در انجیل خلاصه می شود و دریافت آن برای

رسیدن به سعادت ابدی که همان ادراک مسیح و عشق به وی و دیگر آفریده های خداوند و خدمتگزار خلاق بودن است کفایت می کند.

در سال ۱۲۱۲ دختر جوانی به نام کِلِر^۱ که در کیاراُفردوسی^۲ در خانواده ی ثروتمند به دنیا آمده بود به فرقه ی فرانسیسی پیوست. وی مانند فرانسیس با خدای خویش عهد بسته بود که در کمال زهد، تواضع، پاکدامنی و فقر خود را وقف خدمت به دین مسیح کند. از وی به نام جفت روحی سن فرانسیس در داستان ها نام برده می شود. وی در همین سال فرقه ای به نام کیاراییان یا کلاراییان^۳ را برای بانوانی که پیرو فرقه ی سن فرانسیس بودند تشکیل داد.

فرقه ی سوم فرانسیسی در سال ۱۲۲۱ با حمایت افرادی که پیرو فرانسیس بودند اما سخت گیری های این گروه را تاب نمی آوردند، تشکیل شد. آنها بر خلاف فرقه ی اول و دوم که از دنیا دست کشیده بودند، به کسب ثروت بی میل نبودند و راه معرفی آراء خود و جذب اعضا را در گردآوری ثروت و یافتن حامیان توانگر می دانستند، بنابراین با جرح و تعدیل نظریات فرانسیس فرقه ای را تشکیل دادند که پس از مرگ وی چنان از مسیر فرانسیس و خط مشی وی خارج شد که دیگر نشانی از فقر فرانسیسی را نمی توان در آن یافت. این گروه با حمایت صاحبان ثروت و قدرت، کلیساهایی را بنا کردند که در نمایش ابهت، شکوه، زیبایی و توانگری بی نظیر بودند.

فرانسیس به طبیعت عشق می ورزید و برادرانه در کنار دیگران می زیست، نسبت به هر موجود زنده ای یک نوع همبستگی و قرابت احساس می کرد، پرندگان را خواهران خود، حیوانات چهارپا و تن آدمی را برادر خود و آسمان و زمین را مادر خود می نامید، از این رو به فرانسیس لقب حامی طبیعت را داده اند. ویل

^۱ Clair(۱۱۹۴ – ۱۲۵۳)

^۲ Chiara Offreduccio

^۳ Clairsses

دورانت درباره ی فرانسیس در جلد چهارم کتاب تاریخ تمدن می نویسد: « عشق وی آن قدر بی کران بود که از ابنای بشر گذشته، شامل حال جانوران، گیاهان و حتی جمادات هم می شد.»

فرقه ی رو به رشد فرانسیس برای وی در دسرهای فراوانی را فراهم کرد. وی در سال ۱۲۲۰ به دلیل فشارهایی که بر وی وارد می شد تا در زهد، در مورد پیروانش کمتر سخت گیر باشد از ریاست گروه صرفنظر کرد و عزلت گزینی پیشه کرد.

روایت کرده اند که فرانسیس در اواخر عمر برای ریاضت هایی که کشیده بود و به بیان خویش «برادر تن را آزوده بود» از بدن خویش طلب بخشش می کرد، در اشعاری که از وی باقی مانده است به ستایش ماه، ستارگان، خورشید، ابر و نسیم و ... می پردازد و به همین خاطر اشعار وی کفرآمیز محسوب می شد زیرا به نوعی بازگشت به اندیشه های پاگانی در رم باستان محسوب می شد. این عشق به طبیعت و انسان زمینه هایی برای پدید آمدن نوعی تفکر سکولار را فراهم آورد که مدت ها بود در پس اندیشه ی مذهبی قرون وسطی پنهان شده و زمینه ی ظهور و بروز نیافته بود.

زندگی وی بنا بر داستان هایی که از وی نقل می شود تکرار زندگی حضرت عیسی است. فرانسیس در چهارده سپتامبر سال ۱۲۲۴، روز تجلیل از صلیب، با سه تن از همراهانش برای عبادت به کوه ورنه رفت، هنگامی که مشغول مراقبه بود تصویر مسیح مصلوب توسط فرشته ای بر وی ظاهر شد، پس از این مکاشفه جراحات هایی در بدن وی ظاهر شد که نشانه هایی از به صلیب کشیده شدن وی بود. فرانسیس با ظهور این علائم مصلوب شدن عیسی را بازنمایی کرد و در سوم اکتبر سال ۱۲۲۶ پس از تحمل رنج های فراوان در آسیزی در گذشت.

بوناونتورا در مقدمه ی کتاب زندگی سن فرانسیس در معرفی فرانسیس و تصدیق حقانیت وی می نویسد (qtd. in Leff, Gordon, ۲۰۰۲, p۲۲۹-۲۳۰): « کسی که با روح و قدرت الیاس بر روی زمین آمده و همه ی زندگی اش گواهی بر آن است [...] این حقیقتاً منصفانه است که درباره اش بگوییم که او فرشته ای

بود که از سمت شرق بر روی زمین فرود آمد و نشانه ای از خدای زنده و جاودان بود[...]. این پیام آور، محبوب خداوند، تحسین شده توسط عالم، خدمتگزار خداوند بود. اگر ما در کمال تقدسی که او در میان همراهانش از آن برخوردار بود و خلوص فرشته وارث تأمل کنیم می توانیم با اطمینان بگوییم که او یکی از پیروان حقیقی عیسی مسیح بود. ما باید صادقانه و از روی دینداری نه فقط به خاطر رسالت وی برای فراخواندن بشر برای سوگواری و اشک ریختن برای مسیح، تراشیدن موهایش، لباس های ضخیم پوشیدنش، یا کشیدن نقش صلیب بر پیشانی اش به نشانه ی ندامت و زاری کردنش به درگاه خداوند، به حقانیتش ایمان بیاوریم، بلکه باید بدانیم که او به این دنیا آمده تا تصویری از خدای زنده، مسیح به صلیب کشیده شده باشد، تصدیقی انکارناپذیر تا گواه حقانیت باشد، شهادتی که بر بدن وی به واسطه ی نیروی فوق العاده ی روح القدس و نه به وسیله ی طبیعت یا تمهیدی هنری حک شد.»

۲-۱ حکمای فرانسیسی

۱-۲-۱ بوناونتورا

بوناونتورا در سال ۱۲۱۷ در باگنوریا^۱ شهری در ایتالیا زاده شد. وی در سال ۱۲۳۴ هنگامی که ۱۷ ساله بود به پاریس مهاجرت نمود و از سال ۱۲۳۵ تا ۱۲۴۲ میلادی در دانشکده ی فنون آزاد دانشگاه پاریس تحصیل کرد و از محضر اساتیدی چون الکساندر هالنسیس^۲ که یک فرانسیسی محسوب می شد و بوناونتورا بسیار تحت تأثیر وی بود، کسب علم کرد. بوناونتورا در سال ۱۲۴۳ میلادی به فرقه ی فرانسیسی پیوست و در سال ۱۲۵۷ میلادی به عنوان رئیس نظام رهبانی فرانسیسی برگزیده شد. بوناونتورا شیفته سن فرانسیس بود و در کتابی به نام «زندگی سن فرانسیس»^۳ گزارشاتی را که در مورد شرح زندگی وی وجود داشت جمع

^۱ Bagnoria

^۲ Alexander Halensisi

^۳ Major Life

آوری نمود. وی در این کتاب می نویسد: «به وضوح به خاطر می آورم زمانی که کودک بودم، به خاطر دعا و نیایش پدرم فرانچسکو، از تنگنای مرگ نجات یافتیم. من گواهی می دهم که خدا زندگی مرا به واسطه ی او برگرداند و همچنین تصدیق می کنم که قدرتی فوق العاده قوی در اعماق وجودم تجربه کردم.» (حبیب الهی، ۱۳۸۸، ص ۱۸) این عشق بی حد و حصر به فرانسیس دستمایه ی بساری از آثار بوناونتورا شد. وی همانند فرانسیس، استاد معنوی اش، عشق به خداوند تجسد یافته یعنی مسیح را هدف و وسیله ی شناخت فلسفه ی خود قرار می دهد. چنانچه بوناونتورا را به عنوان عارف و متأله عاشق می شناسند و فلسفه اش را فلسفه ی عشق می خوانند. «عشق به خداوند مرکز ثقل تفکر بوناونتوراست او در آثارش می کوشد با عقلانیتی عرفانی - فلسفی این عشق را تبیین کند. غایت انسان در حیات دنیوی اش کسب سعادت جاویدان، یعنی اتحاد با خداست.» (ایلخانی، ۱۳۸۲، ص ۳۵۸)

اتین ژیلسون^۱ فلسفه ی بوناونتورا را فلسفه ای مسیحی می داند که بر آمده از ایمان مسیحی است و مسیح قلب فلسفه ی اوست. «ایمان نزد بوناونتورا نوعی همدلی و دل بستگی به واقعه ای تاریخی است که طی آن شخص دوم تثلیث متجسد شد و با مرگ خود انسان را از گناه نجات داد.» (ایلخانی، ۱۳۸۲، ص ۳۵۹)

به نظر ژیلسون اولین ترکیب و تألیف در فلسفه های اسلامی و سنت های مسیحی در قرن دوازدهم صورت گرفته است و بوناونتورا نیز از این درهم آمیختگی مضامین برکنار نبوده است. با وجودی که با تفسیر ابن رشدی فلسفه ی ارسطو مقابله می کند اما به صورت مستقیم و گاه غیر مستقیم از فلسفه ی ابن سینا متأثر است. به طور مثال در نظریه (صورت بخشی) واهب الصور^۲ بودن خداوند، از آراء ابن سینا برای شرح مسیحی نظریه ی ارسطو کمک می گیرد.

^۱ Etienne Gilson (۱۸۸۴-۱۹۷۸) مورخ و فیلسوف تومیسست فرانسوی،

^۲ Dator formarum

اومبرتو اکو در کتاب هنر و زیبایی در قرون وسطی بوناونتورا را به عنوان فیلسوفی که فلسفه را به عنوان یک مبحث کیهان شناسی «فیزیکی-زیبایی شناسانه» بسط و توسعه می دهد معرفی می کند.

بوناونتورا در فلسفه طریقی آگوستینی را پذیرفت و بر عرفان به طریق نوافلاطونی تحت تأثیر دیونیسوس مجعول پای فشرده جهان شناسی او تالیفی از جهان شناسی های آگوستین، دیونیسوس مجعول و ابن سینا است. می توان گفت که او می خواست ترکیبی از فلسفه های ابن سینا و دیونیسوس مجعول را در قالبی آگوستینی قرار دهد. بدین ترتیب جهان شناسی اش به طریق ابن سینا و دیونیسوس مجعول دارای سلسله مراتب است، ولی در مفاهیمی آگوستینی بیان شده است. (ایلخانی، ۱۳۸۲، ص ۳۵۷)

بوناونتورا در مبحث جهان شناسی خود، افلاطون را به دلیل تکیه بیش از اندازه بر عقول سرمدی و حذف علوم طبیعی در جهان بینی اش و اعتقاد به وجود مُثُل خارج از وجود خداوند و ارسطو را به دلیل تمرکز بر عناصر جاودانه، حذف عقول مادی و تأکید بر ازلی بودن جهان دچار خطا و اشتباه می داند و تنها آگوستین را که به واسطه ی نور ایمان به حکمتی جامع و کامل دست یافته مد نظر دارد و درباره ی اصل اندیشه ی وی، معتقد است، آگوستین صورت ها را به عنوان ایده ها در ذهن الهی قرار داده و در عین حال اشیاء عالم را به صورت واقعی نگاه داشت.

در مبحث الهیات نیز که دو بخش نظری و عملی دارد، بوناونتورا به عنوان فیلسوفی عملگرا ظاهر می شود و اذعان دارد که تنها شنیدن موعظه و اندیشه در آن کافی نیست، باید موعظه را دریافت، تفسیر و ترویج کرد. از نظر وی الهیات، علمی کاملاً نظری نیست بلکه دانشی عملی هم به حساب می آید که با موضوعاتی مهم دست به گریبان است و بوناونتورا در این میانه حد وسط را برگزیده است اما به جنبه ی عملی گرایش بیشتری دارد.

بوناونتورا به متافیزیکی معتقد است که آن را در سه محور می توان خلاصه نمود: صدور، مثال باوری و کمال که هر سه به واسطه ی خداوند پدید آمده و از طریق وی قابل دسترسی هستند، پس هر سه به وجود اعلی بازمی گردند.